

ارزیابی نقض وظیفه مراقبت با استناد به معیار مهارت و مراقبت معقول در حقوق مسئولیت مدنی انگلستان

(این اثر تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۲۴۹۰۷» انجام شده است)

میلاذ مشایخ (نویسنده مسئول)

دکترای فقه و حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛ پژوهشگر پسا دکتری.

Mashayekh_khu@yahoo.com

مهدی عباسی سרمدی

دانشیار، گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

sarmadi@khu.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۵ شماره ۶۸ (زمستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهشهای حقوقی

چکیده:

استناد به معیار «مطلق انسان معقول و متعارف» که گویی صرفاً با نگاهی به مردی بزرگسال و بدون مهارت ابداع شده است، نمی تواند در بسیاری از قضایای مسئولیت که در میانه آن، تفاوت ها و قابلیت ها به چشم می خورد به درستی شاخصه استنباط تقصیر، در نتیجه به بار آمدن و یا نفی مسئولیت قلمداد گردد. در این بین لازم است به تفاوت ها و قابلیت ها توجه نمود و با استناد بدان ها معیار فوق را از بند این مطلق انگاری رها کنید. گامی موثر پیرامون لزوم نگاه نسبی در این خصوص ذیل: «مسئولیت اعمال مبتنی بر مهارت و دانش» در حقوق انگلستان برداشته شده است. در آن کشور پیرامون آن نوع خاص از مسئولیت و از برای استنباط تقصیر و یا نفی آن با چشم فرو بستن بر شاخصه عمومی «انسان معقول و متعارف» از معیار «مهارت و مراقبت معقول» استفاده گردیده است و با ابتدای بدان شاخصه هر آنکه مهارتی معقول نداشته باشد و یا با وجود دارا بودن چنین قابلیت، مراقبتی معقول از خود به نمایش نگذارد مسئول به حساب می آید. نگارنده برای تبیین این معیار در نوشتار فرارو، با نگاهی هنجاری روش تحقیق توصیفی - تحلیلی را بکار بسته و با استناد به حقوق انگلستان، وجود وظیفه مراقبت همچنین مهارت و مراقبت معقول را تشریح نموده است.

واژگان کلیدی:

تقصیر، انسان معقول، مهارت، دانش، پیش بینی زیان.

مقدمه:

یافتن مبنایی مناسب جهت نهادن مسئولیت بر آن همواره در مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد) محل بحث بوده است. اما تتبع در ماحصل این مطالعات، یک مبنا را به عنوان مبنایی نسبتاً متفق به دست می دهد که همانا «تقصیر»^۱ می باشد. آنچه در تقصیر و چگونگی پی بردن بدان در قضایای مسئولیت مدنی شاکله اولین پرسش را تشکیل می دهد این است که شناسایی تقصیر به چه نحو صورت می پذیرد؟ یا به عبارت دیگر معیار رفتار مقصرانه چیست؟

بر همین اساس و برای پاسخگویی بدین پرسش بوده است که «معیار انسان معقول و متعارف»^۲ ابداع گردید تا در قضایای مسئولیت با تطبیق رفتار خوانده دعوا با معیار فوق تقصیر یا عدم آن اثبات گردد.

اما پرسشی که ذیل استناد به معیار انسان معقول قابلیت طرح دارد این است که آیا به شکلی مطلق باید به معیار فوق نظر فکند و تفاوت ها را از نظر دور داشت؟

پرسشی که به عقیده نگارنده پاسخی جز لزوم نگاه نسبی با در نظر داشتن تفاوت ها و قابلیت ها نخواهد داشت.

در مرقومه پیش روی از برای پاسخگویی به پرسش فوق پیرامون اعمال مبتنی بر مهارت و دانش در حقوق انگلستان به عنوان تابع شاخص نظام حقوقی کامن لا برآمدیم و دریافتیم که در آن نظام حقوقی پیرامون اعمال فرمایش، به جای معیار انسان معقول و متعارف از «مهارت و مراقبت معقول»^۳ سخن به میان آمده است و بر همین اساس هر آنکه بدین امور اشتغال دارد مانند پزشکان، وکلا و... لازم است مهارت و مراقبتی معقول بدان سان که، در آرا قضایی آن کشور منعکس شده است، از خود به نمایش گذارد زیرا در غیر این صورت موجبات مسئولیت خویش را از باب نقض وظیفه مراقبت معقول به بار آورده است.

روش تحقیق نگارنده در تصنیف فرارو توصیفی - تحلیلی - هنجاری می باشد. چونان که پس از تبیین و توصیف موضوع مورد مطالعه به تشریح قرائت رسمی از معیار انسان معقول بسنده ننموده و با لحاظ تفاوت ها و قابلیت ها به نمونه هایی در آراء قضایی انگلستان برخوردیم که در اعمال مبتنی بر مهارت با در نظر داشتن نسبییت، معیار مهارت و مراقبت معقول را به دست داده است.

این نوشتار ذیل دو بخش تقریر یافته است: بخش نخست که به تبیین مفهوم وظیفه مراقبت در حقوق انگلستان می پردازد. بخش دوم نیز با لحاظ اینکه، نقض وظیفه مراقبت در اعمال مبتنی بر دانش و مهارت ذیل قاعده عمومی «انسان معقول و متعارف» در حقوق مسئولیت مدنی انگلستان ارزیابی نشده بلکه معیار مهارت و مراقبت معقول مبنای سنجش می باشد به تبیین مفهوم به علاوه جایگاه قانونی قضایی آن در حقوق انگلستان می پردازیم.

به هر تقدیر نگارنده امیدوار است این مرقومه نیز با لحاظ اینکه مبتنی بر حقوق خارجی نگاشته شده است، در رشد و توسعه مطالعات حقوقی کشورمان اثربخش باشد.

¹ Negligence.

² Reasonable person.

³ Reasonable care and skill.

بخش نخست: وظیفه مراقبت

در حقوق انگلستان، تقصیر زمانی در دعوی مسئولیت مدنی توسط زیان‌دیده به اثبات می‌رسد که فعل زیان‌بار مشتمل بر ارکان زیر باشد:

۱: وظیفه مراقبت وجود داشته باشد.^۴

۲: وظیفه مراقبت مزبور، توسط خواننده دعوا نقض گردیده باشد.^۵

۳: خواهان بتواند اثبات کند نقض مراقبت پیش گفته سبب ورود خسارت به او شده است.^۶

۴: علاوه بر سه رکن فوق در دعوی کنونی مسئولیت، باید قابلیت پیش بینی ضرر را نیز افزود.^۷

مجموعه ارکان فوق، در حقوق انگلیس تقصیر محسوب می‌گردد.^۸

در حقوق آمریکا که نمونه‌ای دیگر از یک نظام حقوقی تابع کامن‌لا است، بدین امر قائل‌اند که تقصیر از پنج عنصر تشکیل شده است: «وظیفه، نقض وظیفه، علت اصلی، علت نزدیک و زیان وارده».^۹

به علاوه در حقوق همان کشور، با عنایت به دعوایی^{۱۰} که در ایالت کلرادو^{۱۱} اقامه گردید، قائل به عناصر چهارگانه‌ای برای شناسایی تقصیر گردیدند: وجود تکلیف قانونی نسبت به مدعی، مدعی علیه این تکلیف قانونی را نقض کند، در نتیجه وی زیان بیند و البته تخلف مدعی علیه باعث زیان تلقی گردد.^{۱۲}

در قضایای مسئولیت مدنی با محوریت تقصیر آنچه پیش از همه نیاز به فحص دارد وظیفه مراقبت در موضوع مورد مناقشه و اثبات نقض آن توسط واردکننده زیان می‌باشد. تعریف قانونی مشخصی از وظیفه مورد بحث در قوانین ارائه نشده است، لکن از منظر روبه قضایی فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. اصطلاح «وظیفه مراقبت» در ابتدا کمی مبهم به نظر می‌رسد، اما می‌توان آن را مسئولیت یک فرد برای آسیب نرساندن به دیگران از طریق بی احتیاطی تصور کرد وظیفه مراقبت تعهدی فراحقوقی بوده که مستلزم رعایت استانداردی از مراقبت معقول برای جلوگیری از اقداماتی است که، می‌تواند به طور قابل پیش بینی به دیگران آسیب برساند و منجر به اقامه دعوی تقصیر شود. وظیفه مراقبت را می‌توان نوعی، رسمی‌سازی قرارداد اجتماعی پیرامون مسئولیت‌هایی که افراد یا نهادها نسبت به یکدیگر در جامعه دارند، به حساب آورد. بر همین اساس نیز، الزامی نیست که وظیفه مراقبت توسط قانون تعریف شود، بلکه، روبه قضایی در کامن‌لا به خوبی آن را تبیین می‌کنند.^{۱۳} به عنوان مثال، یک راننده در جاده در قبال سایر افراد موجود در جاده مسئولیت دارد که به واسطه رانندگی توأم با بی احتیاطی باعث تصادف نشود. به عبارت دیگر: آنها وظیفه مراقبت از سایر

⁴ Duty of care.

⁵ Breach of duty.

⁶ the claimant must show that damage has been suffered (Causation).

⁷ Today, damage must also be foreseeable.

⁸ Harlow(2005) understanding tort law, p61.

⁹ Owen(2007) The Five Elements of Negligence, p1674.

¹⁰ Raleigh v. Performance Plumbing & Heating, 130 P.3d 1011, 1015 (Colo. 2006)

¹¹ Colorado.

¹² <https://www.griffithslawpc.com/resources/elements-negligence-claim/>

¹³ Harding (2017) duties of care, p38.

افراد موجود در مسیر را نیز دارند.^{۱۴} وظیفه مراقبت اغلب به عنوان یک سازوکار کنترلی در نظر گرفته می شود تا در قضایای مهم مسئولیت مدنی با فرض آن، بتوان موجبات مسئولیت را به وجود آورد.

گفتار اول: دعوای دنوهی و استنباط اصل همجواری

مبنای نظری وظیفه مراقبت ریشه در دعوای دنوهی علیه استیونسن^{۱۵} دارد. قبل از آن دعوا، مفهوم وظیفه مراقبت در حقوق انگلیس غیرقابل توجه و محدود به رابطه قراردادی طرفین بود. زیرا تا زمانی که مدعی با مدعی علیه قرارداد نمی داشت، هیچ وسیله ای برای طرح دعوای تقصیر به طرفیت واردکننده زیان نداشت. دعوای وینترباتم علیه رایت^{۱۶} یکی از نمونه های قابل اشاره در این خصوص است. در این پرونده، به جهت اینکه طرفین مستقیماً با یکدیگر قراردادی نداشتند و هر یک به شکلی مجزا با مدیر کل پست در موضوعات مرتبط قرارداد منعقد نموده بودند و با این استدلال که «اصل خصوصی بودن قرارداد مانع از ایجاد مسئولیت می شود»^{۱۷} دعوای مردود انگاشته شد.

محدودیت های موجود در دعوای وینترباتم و نقض قابل توجه حقوق افراد در پرتو برداشت محدود از وظیفه مراقبت سبب شد تا زاویه دید به وظیفه فرابیش به شکلی خاص گسترش یابد. در نتیجه شاهد نگاهی متفاوت در دعوای دنوهی علیه استیونسن هستیم.

مدعی (خواهان) خانم دنوهی در آگوست سال ۱۹۲۸ با یکی از دوستانش در کافه ای قرار گذاشت. دوست او یک بطری مات آبجو زنجبیل برای خانم دنوهی سفارش داد و بیشتر آن را در یک لیوان شیشه ای ریخت تا او بنوشد. بعد از اینکه ایشان محتویات لیوان را نوشید، دوستش باقیمانده بطری را داخل لیوان ریخت که در کمال تعجب مشاهده شد، حاوی حلزونی نیمه تجزیه شده است. این امر باعث آسیب به مصرف کننده گردید. متعاقباً دنوهی به عنوان مصرف کننده علیه سازنده آبجو زنجبیل (استیونسن) جهت دریافت غرامت به مبلغ ۵۰۰ پوند اقامه دعوا کرد. مدعی او آن بود که تولیدکننده به شکلی معقول و متعارف مراقبت لازم را در راستای جلوگیری از ورود اجسام خارجی به داخل فرآورده به کار نبسته است. این پرونده در دادگاه بدوی با لحاظ اصل وینترباتم مردود گردید. پرونده مزبور از سوی دنوهی برای تجدیدنظر به مجلس اعیان ارسال گردید. در مجلس مزبور، لرد اتکین^{۱۸} (که اکثریت مجلس را رهبری می کرد) با استدلالی جدید تولید کننده را موظف به مراقبت نمود. اتکین معتقد بود که می توان گفت: (برای یک انسان معقول و متعارف) یک وظیفه کلی مراقبت بین دو طرف تحت «اصل همجواری»^{۱۹} وجود دارد. با این توضیح که: «شما باید مراقبت منطقی داشته باشید تا از اعمال یا کوتاهی هایی که به طور منطقی پیش بینی می کنید ممکن است به همجواری شما آسیب برساند، اجتناب کنید. پس از نظر قانون، همجواری من کیست؟ به نظر می رسد پاسخ افرادی هستند که، مستقیم و غیر مستقیم (اما مرتبط) تحت تأثیر قرار گرفته اند. وقتی که ذهن خویش را متوجه فعل یا ترک فعل هایی می کنیم که منجر به آسیب غیر (همجواری) می شوند، (در نتیجه باید از آنها اجتناب کرد و در غیر این صورت منتظر ایجاد مسئولیت ماند)..... رد اصل همجواری (و در نتیجه تعریف نمودن وظیفه مراقبت ذیل یک رابطه

¹⁴ <https://www.lawteacher.net/lectures/tort-law/negligence/duty-of-care/>

¹⁵ Donoghue v Stevenson [1932] AC 562.

¹⁶ Winterbottom v Wright (1842) 10 M&W 109.

¹⁷ the doctrine of privity of contract.

¹⁸ Lord Atkin.

¹⁹ Neighbour principle.

قراردادی مشخص) ناعادلانه خواهد بود، زیرا به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد تا آگاهانه محصولات معیوب را برای آسیب رساندن به مصرف‌کنندگان عرضه نمایند.^{۲۰}

با این حال، توصیف لرد اتکین از اصل همجواری موسع و گسترده بود، بنابراین شامل طیف گسترده‌ای از قضایا می‌گردد. همین امر منجر شد تا اصل مزبور در برخی موارد ادعایی دیگر محدود گردد تا دایره شمول آن کاسته و صرفاً برای آسیب‌های جسمی بکارگرفته شود.^{۲۱}

گسترده‌گی مفهوم وظیفه مراقبت موجب شد تا ذیل دعوای آنس در مقابل شورای شهر مرتون لندن^{۲۲} که به معیار «آنس» و یا معیار «دومرحله‌ای» معروف است، تا حدودی دایره شمول آن وظیفه کاسته شود.

گفتار دوم: معیار آنس (معیار دو مرحله‌ای)

در سال ۱۹۶۲، مقامات محلی مرتون طرح‌های ساختمانی را برای ساخت یک بلوک سوئیت تصویب کردند. بلوک‌ها، چندی بعد آماده شد و از سوی سازنده (که مالک نیز بود) به صورت اجاره ۹۹۹ ساله به شهروندان مرتون اعطا گردید. پس از انعقاد اجاره به شرط بیع فوق، در سال ۱۹۷۰ حرکات سازه‌ای در ساختمان به وقوع پیوست و منجر به ترک‌هایی در دیوارهای ساختمان، شیب کف و سایر عیوب گردید. بر همین اساس در سال ۱۹۷۲ مستاجران به عنوان خواهان بر این اساس که بلوک بر روی ستون‌ها نامناسب توسط سازنده ساخته شده است و شورا نیز به دلیل عدم بازرسی از ستون‌ها موجب بروز این مشکلات گردیدند، در نتیجه متعارف و معقول وظایف خود را انجام نداده فلذا علیه سازنده و شورا جهت اخذ غرامت و جبران زیان اقامه دعوا نمودند.

دعوا در مرحله بدوی با رد ادعای اقامه‌کنندگان خاتمه یافت و همین امر منجر شد تا دعوا در مجلس اعیان مورد تجدیدنظر قرارگیرد. در مجلس مزبور که ریاست آن بر عهده لرد ویلبرفورس^{۲۳} بود، با استناد به وجود وظیفه مراقبت در سازنده و شورا، مدعای مستاجران تأیید گردید. در این میان لرد سالمون^{۲۴} به عنوان یکی از اعضای مجلس به ارائه دیدگاه خود پیرامون وظیفه مراقبت پرداخت و همین امر منجر شد تا ویلبرفورس تحلیل جدیدی را پیرامون وظیفه مراقبت به شرح زیر ارائه نماید:

«با ملحوظ داشتن سه پرونده مرتبط با وظیفه مراقبت که در فواصل مختلف توسط مجلس اعیان مورد بررسی قرار گرفته‌اند،^{۲۵} اکنون به این موضع می‌توان رسید که به منظور اثبات وظیفه مراقبت در یک موقعیت خاص، لازم نیست حقایق آن موقعیت را به سان سایر قضایا در نظر گرفته و با همسان‌پنداری در صدد اثبات وظیفه مزبور برآییم. بلکه باید برای اثبات تکلیف مراقبت (با در نظر داشتن معیار انسان معقول و متعارف) پرسشی دو مرحله‌ای طرح نمود: الف. ابتدا باید پرسید که آیا بین فرد متخلف و فردی که متحمل خسارت شده است، رابطه نزدیکی یا همجواری کافی وجود دارد به طوری که با نگرشی معقولانه و به شکلی متعارف، بی احتیاطی و بی‌مبالاتی اولی (به مثابه انسانی غیر معقول و غیرمتعارف) باعث آسیب به دومی گردد؟ در صورت پاسخ مثبت به این پرسش، یک وظیفه اولیه

²⁰ <https://professionalnegligenceclaimsolicitors.co.uk/duty-of-care-key-tort-law-judgment-donoghue/>

²¹ See: Old Gate Estates Ltd v Toplis & Harding & Russell [1939] 3 All ER 209.

²² Anns v Merton London Borough Council [1977] UKHL 4, [1978] AC.

²³ Lord Wilberforce.

²⁴ Lord Salmon.

²⁵ Donoghue v Stevenson, Hedley Byrne & Co Ltd v Heller & Partners Ltd and Home Office v Dorset Yacht Co Ltd.

مراقبت ایجاد می شود. ب. اگر به سؤال اول پاسخ مثبت داده شود، باید بررسی شود، آیا ملاحظاتی وجود دارد که بتوان مبتنی بر آنها فردی که بر مبنای پرسش نخست مکلف به مراقبت تشخیص داده شده است، از تکلیفی که برای او در نظر گرفته شده رهایی یافته و با بکار بستن استدلالاتی از مسئولیت به وجود آمده برهد».^{۲۶}

در این استدلال ویلبرفورس، جهت تبیین حدود و ثغور وظیفه مراقبت، که توسط لرد اتکین موسع بدان نگریسته شده بود و همچون مسئولیت مطلق بدان استناد می گردید، نگاهی توأم با امکان نقض داشت. نگاه او شباهت زیادی به مسئولیت محض،^{۲۷} که می توان با تسامح آن را مبنای متفق مسئولیت تولید کننده به حساب آورد، دارد.^{۲۸}

رویکرد «آنس» یک بار دیگر در قضیه صنایع کاپارو علیه دیکمن،^{۲۹} که معیار فعلی قابل اجرا برای ایجاد وظیفه مراقبت است، مردود گردید. این رویکرد که به ضابطه کاپارو همچنین معیار سه مرحله ای شهرت یافته است، صرفاً در موقعیتی قابل اجرا است که، پیش از ورود زیان رابطه قراردادی و یا غیر قراردادی که مبین لزوم بکارگیری وظیفه مراقبت باشد وجود ندارد.

گفتار سوم: ضابطه کاپارو (معیار سه مرحله ای)

صنایع کاپارو با تکیه بر حساب های شرکت فیدلیتی^{۳۰} (تولید کننده تجهیزات الکترونیکی) که نشان می دادند شرکت مزبور در سال ۱۹۸۴ پیش از پرداخت مالیات (۱/۳) میلیون پوند سود کسب کرده است مبادرت به سرمایه گذاری از طریق خرید سهام آن شرکت به میزان (۲۹/۹) که معادل یک سوم کل سهام بود، نمود. صنایع کاپارو بعد از خرید سهام متوجه شد، فیدلیتی نه تنها سود ده نبوده بلکه در همان سال به میزان (۴۰۰۰۰۰) پوند متحمل ضرر نیز شده است. بر همین اساس علیه دیکمن که حسابرسی صورت های مالی فیدلیتی برعهده او قرار داشت با تکیه بر نقض وظیفه مراقبت اقامه دعوا نمود. مدعای کاپارو توسط مجلس اعیان مردود انگاشته شد زیرا چنین استدلال گردید که: «رابطه ای قابل استناد بین کاپارو و دیکمن به عنوان مسئول حسابداری فیدلیتی وجود نداشته است چون، حسابرسان از وجود کاپارو و هدف استفاده از حساب ها توسط آنها آگاه نبودند». لرد بینگهام^{۳۱} با تکیه بر استدلال سر نیل لائوسون^{۳۲} در دادگاه عالی، معیار سه مرحله ای تشخیص وظیفه مراقبت را اختصاراً به شرح زیر تبیین نمود:

«آنچه به دست می آید این است که علاوه بر پیش بینی پذیری خسارت، مؤلفه های ضروری دیگر جهت ایجاد تکلیف مراقبت وجود رابطه ای است که، بر مبنای اصل همجواری فردی را در مقابل دیگری موظف به مراقبت بداند. علاوه بر آن تحمیل مسئولیت باید منصفانه، عادلانه و معقول باشد».^{۳۳}

«یکی از مهمترین تمایزاتی که همیشه باید در نظر گرفته شود، رویکرد متفاوت قانون نسبت به انواع آسیب هایی است که یک طرف در نتیجه فعل یا ترک فعل به دیگری وارد می آورد. وظیفه مراقبت برای جلوگیری از آسیب رساندن به شخص یا اموال دیگران یک چیز

²⁶ <https://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1977/4.html>

²⁷ Strict liability.

²⁸ See: *Murphy v Brentwood District Council* [1991] UKHL 2 and *Kamloops (City of) v Nielsen*, [1984] 2 SCR 2.

²⁹ *Caparo Industries v Dickman* [1990] 2 AC 605.

³⁰ Fidelity.

³¹ *Thomas Henry Bingham, Baron Bingham of Cornhill*.

³² *Sir Neil Lawson*.

³³ <https://professionalnegligenceclaimsolicitors.co.uk/breach-of-duty-key-tort-law-judgment-caparo-dickman/>

است و یک چیز کاملاً متفاوت دیگر این است که مراقب باشیم تا منافی با معیار انسان معقول و متعارف رفتار ننموده که افراد به واسطه فعل و ترک فعل ما متحمل ضرر نگردند. در این مورد خاص نیز اگر قائل باشیم ارائه دهنده صورت حساب موظف است در مقابل همه و برای هر هدفی که ممکن است به آن تکیه کنند، مراقبت کند بدین معنا است که: به تعبیر کاردوزو،^{۳۴} در پرونده شرکت الترامیرز در مقابل تاج^{۳۵} فقط او را در معرض «مسئولیت نامشخص برای مدت نامعین در قبال افراد نامعین» قرار داده ایم.^{۳۶} در نهایت نیز، پرونده کاپارو با تکیه بر استدلالات بینگهام، توسط لرد بریج^{۳۷} که قضاوت اصلی را برعهده داشت با رد مدعای صنایع کاپارو مختومه گردید.

بنابر استدلال ارائه شده جهت تبیین معیار سه مرحله ای شناسایی وظیفه مراقبت به سه مولفه نیاز است:

الف: آسیب باید به طور منطقی به عنوان نتیجه بالقوه رفتار مدعی علیه قابل پیش بینی باشد (همانطور که در دعوای دنوهی بیان گردید). پیش بینی ورود زیان توسط انسان معقول و متعارف، ذیل معرفی عنصر دوم تقصیر در حقوق انگلستان به شکلی تفصیلی در مقاله پیش رو بحث خواهد شد.

ب: طرفین باید دارای رابطه ای نزدیک و قابل استناد از منظر حقوقی باهم باشند. برای پی بردن به نزدیک یا عدم نزدیکی رابطه، توجه به اصل همجواری می تواند راهگشا باشد.

الف: قضیه الکوک

نمونه ای از نزدیکی (یا، بهتر است بگوییم، عدم نزدیکی) را می توان در قضیه الکوک علیه رئیس پلیس یورکشایر جنوبی^{۳۸} مشاهده کرد. در این قضیه الکوک سی و سایر مدعیان همگی خویشاوندانی داشتند که در فاجعه استادیوم هیلزبورو^{۳۹} گرفتار شدند، که در آن ۹۵ هوادار لیورپول^{۴۰} جان باختند و ۴۵۰ تن نیز مجروح گردیدند. دلیل فاجعه فوق مسامحه پلیس در اجازه دادن حضور بیش از حد هواداران در یک قسمت از استادیوم بود. این واقعه از طریق تلویزیون زنده پخش شد، برهمن اساس، چندین نفر مدعی شدند که شاهد مرگ دوستان و بستگان خود از طریق تلویزیون بوده اند. به علاوه برخی از افراد حاضر در ورزشگاه یا آنهایی که صرفاً پیرامون این اتفاق شنیده هایی داشتند، همگی که مجموعاً ده نفر بوده اند، برای آسیب روانی متحمل شده، ادعای خسارت کردند. پلیس در مقابل مرگ قربانیان اولیه (متوفیان و مجروحان) مسئولیت خویش را به طور کامل پذیرفته بود. اما پس از طرح ادعای مطالبه خسارت توسط افرادی که مدعی آسیب روانی بوده اند، از کمیته قضایی مجلس اعیان خواسته شد تا تعیین تکلیف نماید. کمیته مزبور با استدلال زیر دعوای مدعیان را مردود دانست:

«مدعی که قربانی ثانویه است، باید رویداد تکان دهنده را با حواس غیر مسلح خود درک کند، به عنوان شاهد عینی واقعه، یا شخصاً آن واقعه را شنیده یا پیامدهای فوری آن را مشاهده کند. این امر مستلزم نزدیکی فیزیکی به قربانی اولیه است و معمولاً رویدادهایی را که به وسیله تلویزیون شاهد آن بوده یا از طریق شخص ثالثی از آن مطلع شده است، در برنمی گیرد، همانطور که در مورد برخی از مدعیان

³⁴ Cardozo C.J.

³⁵ Ultramares Corporation v Touche 174 N.E. 441 (1932).

³⁶ <https://e-lawresources.co.uk/cases/Caparo-Industries-v-Dickman.php>

³⁷ Lord Bridge.

³⁸ Alcock v Chief Constable of South Yorkshire [1992] 1 AC 310.

³⁹ Hillsborough Stadium.

⁴⁰ Liverpool FC.

چنین بوده است. شوک باید یک حمله «ناگهانی» و نه «تدریجی» به سیستم عصبی مدعی باشد. بنابراین مدعی که به دلیل زندگی با یکی از بستگان ناتوان شده در اثر حادثه دچار افسردگی می شود، قادر به مطالبه خسارت نخواهد بود. اگر شوک عصبی ناشی از مشاهده مرگ یا مجروح شدن شخص دیگری باشد، مدعی باید یک رابطه «به اندازه کافی نزدیک» با آن شخص نشان دهد، که معمولاً به عنوان «پیوند عاشقانه» توصیف می شود. فرض بر این است که چنین روابطی فقط بین والدین و فرزندان و همچنین همسران و نامزدها^{۴۱} وجود دارد. در سایر روابط، از جمله خواهر و برادر، پیوندهای عشق و محبت باید ثابت شود. به علاوه، فردی که مدعی اخذ خسارت است باید دارای «استقامتی عادی» باشد و (انسانی معقول و متعارف به حساب آید) نه اینکه خود از ضعف و شکنندگی روحی غیرعادی رنج ببرد. هر چه پیوند بین مدعی و قربانی نزدیکتر باشد، احتمال موفقیت او در این عنصر بیشتر است.^{۴۲}

ج: تحمیل مسئولیت باید منصفانه، عادلانه و معقول باشد. به نظر می رسد این مولفه از سه گانه وظیفه مراقبت بیشتر شبیه یک درجه امن^{۴۳} عمل می کند. تا زمانی که شناسایی وظیفه مراقبت مطابق با مصالح عمومی و بعضاً خصوصی افراد نباشد با برجسب غیرمنصفانه، غیرعادلانه و غیر معقولانه توسط محکمه مردود انگاشته شود. دعوای مارک ریچ^{۴۴} نمونه ای قابل بیان در این خصوص است:

ب: دعوای مارک ریچ

کشتی نیکولاس^{۴۵} محموله های کنسانتره سرب و روی را در بنادر آمریکای جنوبی بارگیری کرد. در طول سفر بدنه کشتی آسیب دید و با درخواست گارد ساحلی ایالات متحده آمریکا از مالک کشتی، جهت بررسی آسیب دیدگی توسط موسسه رده بندی نیپون کایجی،^{۴۶} کشتی در سه مایلی سن خوان، پورتوریکو^{۴۷} لنگر انداخت تا ارزیابی صورت پذیرد. کارشناس موسسه پس از بررسی، تعمیر اساسی کشتی را خواستار شد، لکن این امر به دلیل لزوم تخلیه بار و توقف کامل مورد موافقت مالک قرار نگرفت فلذا با اصرار صاحب کشتی، با تعهد بر اینکه تعمیرات اساسی نهایتاً تا می ۱۹۸۶ بعد از رسیدن به مقصد و تخلیه بار توسط او صورت خواهد پذیرفت، کارشناس با تعمیر موقتی موافقت نمود. اندکی بعد، کشتی گزارش داد که جوش تعمیرات موقت از هم گسیخته شده است. با وجود تلاش برای ترمیم تعمیرات در دریا، کشتی چند روز بعد غرق شد و محموله به طور کامل از بین رفت. معادل دلاری محموله ۱۷/۶ میلیون بود که صاحب آن توانست ۱۷/۵ میلیون دلار را از مالک کشتی دریافت کند.^{۴۸} در نتیجه؛ صاحب محموله برای اخذ مازاد بر آن مبلغ در مقابل موسسه رده بندی مزبور اقامه دعوا نمود، که این مدعا هم در مرحله بدوی و نیز تجدید نظر با تمسک به استدلال زیر مورد پذیرش واقع نشد:

« با استناد به معیار کاپارو، ناعادلانه، غیرمنصفانه و غیرمنطقی است که، موسسه را به جای مالک کشتی مسئول بدانیم، این مالک کشتی است که معمولاً در شرایطی مانند این ملزم به پرداخت خسارت می باشد. زیرا این امر برخلاف ساختار قراردادی شناخته شده بین المللی است که در این زمینه وجود دارد. همچنین ناعادلانه، غیرمنصفانه و غیرمنطقی خواهد بود که موسسه رده بندی را در برابر

⁴¹ Fiancés.

⁴² <https://publications.parliament.uk/pa/ld199899/ldjudgmt/jd981203/white01.htm>

⁴³ Safety valve.

⁴⁴ Marc Rich & Co v Bishop Rock Marine Co Ltd [1996] AC 211.

⁴⁵ Nicholas H.

⁴⁶ Nippon Kaiji Kyokai(Class NK).

⁴⁷ San Juan, Puerto Rico.

⁴⁸ <https://www.lawteacher.net/cases/marc-rich-v-bishop-rock-marine.php>

مالک محموله مسئول بدانیم زیرا موسسات مزبور، برای رفاه جمعی عمل می کنند و نمی توان با استناد بر هیچکدام از مقررات محدود کننده، موجبات مسئولیت آنها را فراهم آورد.^{۴۹}

بخش دوم: معیار مهارت و مراقبت معقول

آنچه مورد بحث می باشد، این است که آیا واردکننده زیان هنگام انجام یک فعالیت خاص، استانداردهای مراقبتی را که طبق قانون، (عقل و عرف) لازم می نماید رعایت کرده است یا خیر؟ بنابراین، این عنصر از دعوای تقصیر مستلزم اثبات بی احتیاطی و بی مبالاتی خواننده دعوا است، یعنی اقدام غیر منطقی در شرایط خاص. این امر اغلب زمانی اتفاق می افتد که آسیب های برخاسته از یک فعالیت بیشتر از ارزش یا عوارض نامطلوب انجام اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از آن باشد، مانند وظیفه مراقبت، که صرفاً شامل ملاحظات قابل پیش بینی می شود. استانداردهای مختلف مراقبت در شرایط مختلف اعمال می شود، برای مثال از کارشناسان انتظار می رود که استاندارد مراقبتی بالاتری نسبت به افراد عادی داشته باشند و به شرایط خاص هر مورد نیز، بستگی دارد.^{۵۰}

برای اثبات نقض وظیفه مراقبت که قلب تقصیر محسوب می شود لازم است برای یافتن پاسخ به دو پرسش زیر تلاش گردد:

الف: چگونه باید یک شخص در موقعیت خواننده دعوای تقصیر، با توجه به اوضاع و احوال عمل نماید؟

ب: آیا خواننده دعوای تقصیر به درستی رفتار نموده و همسو با عملکرد معیار، گام برداشته است؟^{۵۱}

با نگاه سنتی و به دور از در نظر گرفتن تفاوت ها و قابلیت ها، می توان با مدد جستن از معیار «مرد معقول» به این پرسش ها پاسخ گفت. معیاری که سهل انگاری و غفلت چیزی جزء تخطی از آن به حساب نیامده است.^{۵۲}

اما اگر می خواهیم (در مواردی که پای دانش و یا مهارت در میان است و اعمال ما با لحاظ تخصصی که داریم سنجیده می شود)، متهم به نقض وظیفه مراقبت نشویم، لازم است، ارزیابی معقولی از ریسک^{۵۳} داشته باشیم تا خطرات موجود در یک موقعیت خاص را ارزیابی کنیم و در نظر بگیریم که آیا تمسک به اقدامات احتیاطی در آن موقعیت لازم می نماید؟ با در نظر گرفتن گستردگی آثار مخرب و احتمال آسیب، اگر مدعی علیه فرصتی برای تأمل می داشت، از او انتظار می رود یک ارزیابی اساسی از خطرات انجام می داد. از افراد منطقی توقع داریم که عواقب احتمالی اقدامات خاص خود را در نظر گرفته تا در نتیجه به این امر بیاندیشند که آیا بهره گیری از اقدامات احتیاطی، برای جلوگیری از آسیب لازم می باشد یا خیر؟ البته در بسیاری از فعالیت های روزمره، مانند رانندگی که نیازمند تصمیم گیری لحظه ای هستند ارزیابی ریسک و مدیریت آن، در غالب موارد غیرممکن خواهد بود.^{۵۴}

با توجه به نسبی بودن قدرت ارزیابی ریسک در هر فرد نسبت به دیگری، چگونگی مراقبت و بکار بستن اقدامات احتیاطی بسته به مدعی علیه و ماهیت فعالیتی که انجام می دهد متغیر می باشد. همین امر موجب می شود تا استاندارد انسان معقول در برخی موارد به چالش کشیده شود و در مواردی که اعمال مبتنی بر مهارت و دانش انجام می پذیرد، نقض وظیفه مراقبت را، همان نقض وظیفه «مهارت و

⁴⁹ <https://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1995/4.html>

⁵⁰ Harpwood(2000)principles of tort law, p25.

⁵¹ Ibid, p123.

⁵² Alderson B in Blythe v Birmingham Waterworks (1865).

⁵³ Reasonable assessment of risk.

⁵⁴ Harpwood(2000)principles of tort law, p125.

مراقبت معقول» به حساب آورد. معیاری که به شدت نسبی بوده و با لحاظ سطح دانش و مهارت های افراد، متغیر و متفاوت است در نتیجه نمی توان با در نظر داشتن معیار انسان معقول و متعارف که به مثابه یک بنای تاریخی در مقابل مان ایستاد است بدان پاسخ گوئیم.⁵⁵

این موضوع در حقوق انگلیس و اتحادیه اروپا⁵⁶ تحت عنوان «مهارت و مراقبت معقول»⁵⁷ مورد بررسی قرار می گیرد. ماده ۱۳ قانون تامین کالا و خدمات مصوب سال ۱۹۸۲ انگلستان⁵⁸ صراحتاً از عبارت مزبور استفاده شده است: «در قرارداد مرتبط با ارائه یک سرویس، که تامین کننده در جریان یک تجارت بدان تعهد می یابد، یک اصطلاح ضمنی وجود دارد که، تامین کننده خدمات را، با دقت و مهارت معقول ارائه خواهد داد».⁵⁹

به علاوه، بند «اول» ماده ۴۹ قانون حقوق مصرف کننده مصوب سال ۲۰۱۵ انگلستان⁶⁰ نیز از مهارت و مراقبت معقول سخن به میان آورده است: «(لازم است) خدمات با دقت و مهارت معقول ارائه گردد: بند (۱): در هر قراردادی که برای ارائه خدمات منعقد می گردد، این شرط باید در نظر انگاشته شود که تاجر باید خدمات را با دقت و مهارت معقول انجام دهد».⁶¹ درحاشیه دو ماده فرارو می توان گفت:

«مراقبت و مهارت معقول» به جای نتیجه نهایی خدمت، بر نحوه ارائه خدمات متمرکز است. این بدان معناست که اگر تاجری خدماتی را با دقت و مهارت معقول ارائه نکرده باشد، نتیجه هر چه که باشد، نقض معیار مورد بحث مسجل می شود. این دو ماده تعریفی از «مراقبت و مهارت معقول» ارائه نمی دهد، بلکه اجازه می دهد تا استاندارد فرارو در بخش های مختلف از جمله صنایع انعطاف پذیر باشد. البته برای تبیین مفهوم این معیار، رویه قضایی نیز می تواند راهگشا باشد، به طور کلی رویه های صنعتی، هزینه های پرداختی و فاکتورهای دیگر، (می توانند در قراردادها و یا الزامات خارج از قرارداد مبین مفهوم مهارت و مراقبت معقول باشد). به عنوان نمونه یک مصرف کننده ممکن است از خدمات تعمیر سریع و ارزان نسبت به خدمات گران تر و کامل تر انتظار مراقبت و مهارت کمتری داشته باشد. یا در مثالی دیگر اگر فردی باغبان متخصص و پرهزینه را برای محوطه سازی باغ خود استخدام کند، این خدمات باغبانی باید با مراقبت و مهارت معقول ارائه شود. اگر باغبان چمن را مطابق استاندارد صنعتی نبرد و مناسب با رویه های شغلی خود رفتار نکند، احتمالاً دادگاه به این نتیجه می رسد که باغبان مراقبت و مهارت معقولی را انجام نداده است و مصرف کننده می تواند بر این مبنا مطالبه زیان نماید.⁶²

البته معیار معنونه، ناظر به موردی است که در قراردادهای مبتنی بر مهارت سطح فعالیت مشخص نشود (مطلق انگاری) یا صراحتاً به معیار «مهارت و مراقبت معقول» تصریح گردد. زیرا در غیر این صورت ممکن است، سطح فعالیت از سوی طرفین تحت عبارت «متناسب با هدف»⁶³ تعیین شود. این عبارت مبین «نسبیتی طرفینی» بوده و در قالب هیچ معیاری نمی نشیند.

⁵⁵ Gardner(2019) The Many Faces of the Reasonable Person, p5-6 / available at : <https://johngardnerathome.info/pdfs/reasonableperson2013.pdf>

⁵⁶European Union law.

⁵⁷Reasonable skill and care .

⁵⁸ Supply of Goods and Services Act 1982.

⁵⁹S13: In a [F]irelevant contract for the supply of a service] where the supplier is acting in the course of a business, there is an implied term that the supplier will carry out the service with reasonable care and skill.

⁶⁰ Consumer Rights Act 2015.

⁶¹ Service to be performed with reasonable care and skill

(1)Every contract to supply a service is to be treated as including a term that the trader must perform the service with reasonable care and skill.

⁶² <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2015/15/section/49/notes?view=plain>

⁶³ fitness for purpose.

بگارگیری معیار مهارت و مراقبت معقول محدود به قراردادهای منعقد شده در انگلستان نیست بلکه، چه بسا پیشتر از آن، توسط کمیسیون‌های تخصصی اتحادیه اروپا نیز، ذیل توافقاتی که پیرامون پروژه‌های تحقیقاتی خود با مراکز پژوهشی در زمینه‌های مختلف از جمله (۱) موافقتنامه اجرایی طرح تحقیق و توسعه پیرامون تعامل دیوار پلاسما در «تکستور»^{۶۴} (۲) موافقتنامه اجرایی طرح تحقیق و توسعه پیرامون آهنرباهای آبرسانا برای همجوشی قدرت^{۶۵} (۳) موافقتنامه اجرایی طرح تجزیه و تحلیل سیستم‌های فناوری انرژی^{۶۶} (۴) موافقتنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با مجمع انرژی اتمی اروپا به نمایندگی از کمیسیون جوامع اروپایی و ایالات متحده آمریکا، وزارت انرژی، در مورد همکاری در توسعه مفهوم استلاراتور در زمینه تحقیق و توسعه گرما هسته‌ای^{۶۷}

ذیل قسمت «a» بند «۸» موافقتنامه از مهارت و مراقبت معقول سخن به میان آورده است: «مجری طرح موظف است در مقام اجرا، مهارت و مراقبت معقول را بکار ببندد و.....»^{۶۸} منعقد نموده، استفاده شده است. رویه قضائی انگلستان نیز، از معیار «مهارت و مراقبت معقول» در موارد متعددی بهره‌جسته است. نخستین رویکرد قضایی در این خصوص ذیل پرونده «بولام در مقابل هیئت رئیسه بیمارستان فریرن»^{۶۹} ارائه می‌گردد: گفتار اول: معیار بولام

قضیه بولام که به ضابطه بولام^{۷۰} نیز شهره است، مبین استاندارد مراقبت معقول در موارد سهل‌انگاری متخصصان ماهر مانند پزشکان می‌باشد و بیانگر این نکته است که «اگر پزشک اعمال پزشکی خود را منطبق با استانداردهای معینه یک نهاد مسئول پزشکی ارائه نماید، معقولانه مراقبت کرده و سهل‌انگاری ننموده است». این پرونده اختصاراً بدین شرح است: «جان هکتور بولام^{۷۱} بیماری بود که، داوطلبانه در بیمارستان فریرن، تحت درمان موسسه بهداشت روان که کمیته مدیریت بیمارستان فریرن آن را اداره می‌کرد، قرار داشت. او پس از مذاکرات با پزشکان موافقت کرد که تحت الکترو شوک درمانی^{۷۲} قرار گیرد. در جریان درمان هیچ شل‌کننده عضلانی^{۷۳} به او داده نشد و بدنش در طول عمل مهار نگردید، در نتیجه پیش از اینکه درمان به اتمام رسد، به شدت تکان خورد که این امر موجب جراحات جدی از جمله شکستگی استابولام^{۷۴} (حفره حقه‌ای یا استابولوم قسمتی از استخوان لگن خاصره که به شکل یک کاسه است) گردید. نهایتاً بولام از هیئت رئیسه بیمارستان جهت اخذ خسارات وارده اقامه دعوا نمود.

⁶⁴ the Implementing Agreement for a programme of research and development on Plasma Wall Interaction in Textor(20 September 1977).

⁶⁵the Implementing Agreement for a programme of research and development on superconducting magnets for fusion power(20 September 1977).

⁶⁶Implementing agreement for cooperation in energy technology systems analysis(11 may 1981).

⁶⁷An IEA agreement between the European Atomic Energy Community represented by the Commission of the European Communities and the United States of America, Department of Energy, concerning cooperation in the development of the Stellarator Concept in the field of thermonuclear research and development(18 July 1985) .

⁶⁸«Article 8 (a) of the Agreement shall not apply to the Task. The Operating Agent shall use all reasonable skill and care in carrying out its duties under this Agreement in accordance with all applicable laws and regulations. ' Except as otherwise provided in this paragraph, the cost of all damage to a Participant's property and all its legal liabilities, claims, actions, and all its costs and expenses connected with participation in the Task shall be borne by the Participant. »

⁶⁹Bolam v Friern Hospital Management Committee [1957] 1 WLR 582 .

⁷⁰ Bolam test.

⁷¹ John Hector Bolam.

⁷² Electroconvulsive therapy(ECT).

⁷³Muscle relaxant .

⁷⁴acetabula

استدلال او جهت اثبات سهل انگاری آنها در سه بخش دسته بندی شد:
الف) عدم بکارگیری داروهای شل کننده عضلانی در جریان درمان.
ب) مهيار نکردن بیمار در زمان اجرای الکتروشوک.

ج) عدم هشدار دهی مناسب توسط کادر درمان به او نسبت به عوارض محتمل روش درمانی.

پس از بررسی مدعای بولام توسط قاضی آرنولد دونکن مکینیر^{۷۵} و هیئت منصفه، بدین ترتیب تصمیم گیری گردید: کارشناسان متخصص تایید کرده اند، بسیاری از پزشکان با استفاده از داروهای شل کننده عضلانی (در روند درمان) مخالف اند. همچنین مهيار نمودن بیمار و ایجاد محدودیت های ارادی، هنگام درمان، خود گاهی اوقات می تواند خطر شکستگی را افزایش دهد. علاوه بر این رویه رایج در پزشکی این است که، به بیماران در مورد عوارض احتمالی درمان (در صورت کوچک بودن) هشدار داده نشود، مگر اینکه صریحاً (توسط بیمار) از آنها خواسته شود. قاضی مکینیر، معتقد بود: « آنچه در یک حرفه خاص رایج است، بسیار با استاندارد مراقبت مورد نیاز مرتبط است. اگر کسی کاری را که یک فرد معقول در این شرایط انجام می دهد، انجام ندهد، بدین معناست که معیار استاندارد مناسب را نقض کرده و سهل انگاری نموده است. اما وقتی فردی ادعا می کند که در زمره پزشکان خارق العاده است، استاندارد مراقبت باید بالاتر باشد».

مکینیل در ادامه اضافه کرد: «ترجیح می دهم اینطور بیان کنم، که اگر طبق رویه ای عمل کرده باشد که توسط یک گروه از پزشکان متخصص در آن زمینه خاص پذیرفته شده است، سهل انگاری ننموده است (و ناقض معیار مراقبت معقول) نبوده است. این امر صرفاً به این دلیل است که، این روش از سوی متخصصان دیگر تایید شده (و تمسک بدان نقض معیار مراقبت معقول نمی باشد). در عین حال، این بدان معنا نیست که یک پزشک می تواند با لجاجت و بی توجهی برخی از روش های قدیمی را بکاربندد، در صورتی که ثابت شده است آن روش با نظرات آگاهانه پزشکی مخالف می باشد، زیرا اگر چنین باشد ممکن است پزشکانی در عصر حاضر با لحاظ پیشرفت های چشمگیر مدعی شوند: "من به داروهای بیهوشی اعتقادی ندارم، من به ضد عفونی کننده ها اعتقادی ندارم، می خواهم به روشی که در قرن هجدهم انجام می شد به عمل جراحی خود ادامه دهم." این نگرش به وضوح مردود است».^{۷۶}

همانگونه که قابل مشاهده است در این پرونده به نفع بیمارستان رای صادر گردید. با توجه به نظرات متخصصان در مورد آنچه که در روند درمانی الکتروشوک قابل قبول بود، آنها در نحوه انجام درمان سهل انگاری نکرده بودند. استدلال قضایی مندرج در این پرونده تا سال ۲۰۱۵، به عنوان رویه قضایی قابل استناد، جهت شناسایی سهل انگاری حرفه ای به حساب می آمد. به نحوی که در دعوی مهمی از قبیل: بارنت در مقابل هیئت رئیسه بیمارستان چلسی و کنزینگتون (۱۹۶۸)،^{۷۷} سیدلوی علیه هیئت رئیسه بیمارستان سلطنتی بیتلم (۱۹۸۵)،^{۷۸} مینارد علیه اداره بهداشت منطقه ای وست میدلندز (۱۹۸۵)،^{۷۹} هاتسون در مقابل اداره بهداشت منطقه برکشایر شرقی (۱۹۸۷)،^{۸۰} ویلشر علیه اداره بهداشت اسکس (۱۹۸۸)،^{۸۱} بولیتو در مقابل شهر (شهرداری) و اداره بهداشت هاکنی (۱۹۹۶)^{۸۲} نگرش قضایی پیش گفته اعمال گردید و مبتنی بر آن تصمیم گیری شد.

⁷⁵Arnold Duncan McNair .

⁷⁶ <https://imlindia.com/downloads/Bolam.v.Friern.Hospital.Management.Committee.pdf>

⁷⁷ Barnett v Chelsea & Kensington Hospital Management Committee (1968).

⁷⁸ Sidaway v. Board of Governors of the Bethlem Royal Hospital (1985).

⁷⁹ Maynard v. West Midlands Regional Health Authority (1985).

⁸⁰Hotson v East Berkshire Area Health Authority (1987).

⁸¹ Wilsher v Essex Area Health Authority (1988).

⁸²Bolitho v. City and Hackney Health Authority (1996).

معیار بولام مجدداً در سال ۲۰۱۵ توسط تصمیم دادگاه عالی در دعوی مونتگومری علیه هیئت بهداشت لانارکشایر^{۸۳} مورد بررسی و بازنگری قرار گرفت، در این پرونده ارائه اطلاعات از سوی پزشک به بیمار جهت انتخاب آگاهانه او را، در کنار سایر مراحل درمان بخشی از مراقبت و مهارت معقول برشمرده است:

گفتار دوم: قضیه مونتگومری و معیار هانتر

پرونده اشاره شده پیرامون سهل انگاری (تقصیر) و تخلف پزشکی در اسکاتلند است که نسبت به پزشکان و داروسازان، تکلیف مندرج در قانون افشای خطرات را، ذیل اصل ضایت آگاهانه تشریح می کند.^{۸۴} دیوان عالی در بررسی مجدد وظیفه مراقبت از یک پزشک در قبال یک بیمار تحت درمان پزشکی، نگرش قضایی پیشینی مجلس اعیان پیرامون دعوی سیدایو علیه هیئت رئیسه بیمارستان سلطنتی بیتلم را کنار گذاشت زیرا در قضیه مونتگومری متصدیان درمانی را موظف به تلاش برای افشای خطرات نمود و در همین راستا معیار بولام را نیز در این خصوص نقض کرد.

« مونتگومری خانمی مبتلا به دیابت با جثه ای نحیف بود که در دوران بارداری و زایمان تحت نظر پزشک قرار گرفت. پزشک معالج، او را در مورد خطر ۹ تا ۱۰ درصدی دیستوشی شانه،^{۸۵} (جایی که شانه‌های نوزاد نمی‌تواند از لگن در میان زنان دیابتی هنگام زایمان طبیعی عبور کند)، مطلع نساخت، زیرا پزشک مشکل را بسیار جزئی می‌دانست و سزارین را نیز ضروری و به نفع بیمار تشخیص نداد.

نوزاد پس از تولد به دلیل دیستوشی شانه دچار ناتوانی شدید گردید، در نتیجه مونتگومری به دلیل سهل انگاری پزشک به دلیل عدم توصیه به وی در مورد خطر احتمالی فوق، از هیئت بهداشت درخواست خسارت کرد. در پی طرح دعوا و تشکیل جلسات رسیدگی دادگاه بدوی اعلام کرد که بر اساس معیار هانتر علیه هانلی^{۸۶} هیچ سهل انگاری (و نقض وظیفه مراقبت معقول) نسبت به وظایف پزشکی توسط مجری درمان روی نداده، زیرا خواهان حتی در صورت اطلاع از خطر بارداری، رضایت به سزارین نمی‌داد.

توضیحی پیرامون معیار هانتر علیه هانلی: « (این معیار معادل اسکاتلندی معیار بولام تلقی می‌شود). هانتر به عنوان متصدی درمان در حال تزریق به هانلی بود که، سوزن زیر پوست هانلی می‌شکند و او آسیب می‌بیند. در نتیجه او علیه هانتر اقامه دعوا نمود و ادعا کرد که، این حادثه توسط هانتر ایجاد شده است زیرا استاندارد مراقبت معقول را که وظیفه او در انجام تزریق است به خوبی رعایت ننمود. به طور دقیق تر، مدعی گردید: « نوع سوزن استفاده شده توسط هانتر از استحکام مناسب و کافی برای آن نوع تزریق برخوردار نبود». دادگاه اعلام کرد: انحراف از رویه حرفه‌ای معمول، لزوماً دلیلی بر سهل انگاری نبوده و به خودی خود ناقض وظیفه مراقبت معقول نمی‌باشد، چراکه اگر قانون این امر را تقصیر بشمارد، مانع پیشرفت در امور پزشکی می‌شود. حتی یک انحراف قابل توجه از رویه عادی ممکن است با توجه به شرایط خاص و مصالحی که در پی دارد توسط قانون نادیده انگاشته شود. برای احراز مسئولیت در شرایطی که ادعای انحراف از رویه عادی وجود دارد، سه واقعیت باید ثابت شود:

الف: باید ثابت شود که یک رویه معمول و عادی وجود دارد.

ب: لازم است اثبات شود که مدعی علیه آن رویه را در نظر نگرفته است.

ج: مهمتر از همه، باید ثابت شود که هیچ متصدی درمانی، با شاخصه «متعارف بودن» به سان درمانگر (مدعی علیه) چنین روندی را جهت درمان بیماری مدعی، پی نمی‌گرفت.

⁸³ Montgomery v Lanarkshire Health Board (2015).

⁸⁴ informed choice

⁸⁵ Shoulder dystocia .

⁸⁶ Hunter v Hanley test .

مسئولیت اثبات این سه رکن در اثبات تقصیر، بر عهده مدعی است و بدون هر سه مورد مدعی او مردود انگاشته خواهد شد.^{۸۷} مانند معیار بولام، هاتر بیانگر یک مورد سهل انگاری پزشکی بود که اصول آن در رابطه با استانداردهای مراقبتی مورد نیاز برای سایر مشاغل نیز گسترش یافت.

التهیه مونتگومری مدعی خویش را به دیوان عالی برد تا شاید قضاوت پیشین را نقض نماید: دیوان عالی لزوم «انتخاب آگاهانه» یا «رضایت آگاهانه» توسط بیماران در درمان پزشکی را تأیید کرد که وظیفه افشای آن بر عهده پزشکان قرار دارد:

لرد برایان فرانسیس کر^{۸۸} و لرد رابرت جان رید^{۸۹} در این زمینه بیان داشتند:

«میزان تمایل و تکلیف یک پزشک به بحث در مورد خطرات با بیمار، بر مبنای دانش یا تجربه پزشکی تعیین نمی‌شود (بلکه حقوق بیمار نسبت به شناخت عوارض احتمالی روش درمانی آن تکلیف را برای پزشک ایجاد می‌کند)، استفاده از معیار بولام برای این سؤال ممکن است منجر به تأیید تفاوت‌های عملی شود. این امر نه به مکاتب فکری متفاوت در علوم پزشکی، بلکه صرفاً به نگرش‌های متفاوت پزشکان در مورد میزان احترامی که نسبت به بیمارانشان قائل اند، ارتباط دارد.

البته یک شخص می‌تواند تصمیم بگیرد که نمی‌خواهد از خطرات آسیب مطلع شود (همانطور که یک شخص ممکن است برگه اطلاعاتی ضمیمه شده با داروی خود را نادیده بگیرد). و پزشک موظف نیست در مورد خطرات ناشی از درمان نسبت به بیماری که به وضوح بیان می‌کند: «ترجیح می‌دهد در مورد موضوع صحبت نکند»، روشنگری نماید. این بدان معنا نیست که اگر پزشک در قضاوت منطقی پزشکی خود، تشخیص دهد ارائه اطلاعات پیرامون عوارض درمانی برای سلامتی بیمارش زیان آور است، بازهم لازم است برای بیمارش افشاگری کند (زیرا جزئی از مراقبت معقول به حساب می‌آید)، با این وجود باید گفت: «استثنای درمانی»^{۹۰} که از آن یاد می‌شود، نمی‌تواند مبنای قاعده کلی را فراهم کند.

نتیجه این است که بهره‌گیری از تجزیه و تحلیل قانون توسط اکثریت هیئت رسیدگی کننده، در قضیه سیدووی در این دعوا مقرون به صحت نخواهد بود، زیرا وظیفه پزشک را در رابطه با ارائه اطلاعات پیرامون خطرات احتمالی درمان به بیمار محدود به معیار بولام نموده بود و اصل کلی لزوم آگاه سازی بیمار را، که اساساً با معیار فوق در تضاد بود نقض کرد. جای تعجب نیست که دادگاه‌ها در اعمال بعدی آن معیار همانگونه که در قضیه سیدووی اعمال گردید با مشکل مواجه شدند، به نحوی که دادگاه‌های انگلستان و ولز^{۹۱} تصمیم گرفتند آن را در نظر نگیرند، این رویکرد به‌ویژه توسط لرد جوهان استین^{۹۲} در قضیه چستر علیه آفشار^{۹۳} اعمال گردید. بنابراین به نظر می‌رسد در موضوع فرارو، هیچ دلیلی برای تداوم استفاده از معیار بولام در این زمینه وجود ندارد.^{۹۴}

⁸⁷ <https://seancrossansscotland.com/tag/hunter-v-hanley-1955/>

⁸⁸ Brian Francis Kerr .

⁸⁹ Robert John Reed .

⁹⁰ therapeutic exception.

⁹¹ Wales .

⁹² Johan van Zyl Steyn.

⁹³ Chester v Afshar(2004).

⁹⁴ <https://theblackletter.co.uk/tag/hunter-v-hanley/>

آنها در ادامه بیان داشتند: «موضع صحیح، در رابطه با خطرات محتمل ناشی از درمان، که اکنون قابل مشاهده است اساساً همان چیزی است که، در قضیه سیدوای توسط لرد اسکارمن،^{۹۵} و توسط لرد وولف^{۹۶} در قضیه پیرس^{۹۷} اتخاذ شده است، مشروط به اصلاحات انجام شده توسط دادگاه عالی استرالیا در پرونده راجرز علیه ویتاکر.^{۹۸} بدین بیان که یک فرد بالغ با عقل سلیم این حق را دارد که تصمیم بگیرد، در صورت وجود و امکان انتخاب، کدام یک از اشکال درمانی موجود را انجام دهد، و رضایت او باید قبل از انجام درمانی که با تمامیت بدنی او تداخل دارد، اخذ شود. بنابراین، پزشک موظف است مراقبت های معقول را انجام دهد تا اطمینان حاصل شود که، بیمار از خطرات مادی مربوط به درمان توصیه شده، همچنین هر گونه درمان جایگزین یا متفاوت معقول، آگاه است».^{۹۹}

گفتار سوم: دعوای کلونیس

یکی از قضایای مرتبط دیگر با وظیفه مراقبت معقول، به نحوی که بتواند به نوعی تشریح کننده دیدگاه حقوق انگلستان در این خصوص باشد، دعوای کلونیس علیه اداره بهداشت ایزلینگتون^{۱۰۰} است که امهات آن به شرح زیر می باشد:

کریستوفر کلونیس^{۱۰۱} برای درمان اختلالات روانی از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲ در چندین بیمارستان که هر کدام در مناطق مختلف لندن واقع شده بودند تحت درمان قرار داشت. او در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲، زمانی که در بیمارستان منطقه ایزلینگتون تحت مداوا بود، توسط پزشک درمانگر خود مناسب ترخیص تشخیص داده شد و نتیجتاً مرخص گردید. مطابق ماده ۱۱۷ قانون سلامت روان^{۱۰۲} کلونیس لازم بود پس از ترخیص نیز به شکلی دوره ای تحت مراقبت پزشکی باشد، بر همین اساس او با انتخاب خود به شمال لندن که در حوزه نظارتی بهداشت ایزلینگتون قرار داشت، برای ادامه زندگی رهسپار گردید. اولین زمان معاينه توسط متخصص روانپزشکی نیز، ۹ اکتبر در بیمارستان فریرن،^{۱۰۳} تعیین گردید. که بیمار در تاریخ مزبور همچنین، ۱۳ نوامبر و تاریخ های دیگر که برای معاينه و ملاحظه وضعیت روانی او معین شده بود شرکت نمود، تا جایی که از سوی مقامات بهداشت محلی و روانپزشکان مسئول نسبت به وضعیت روانی او ابراز نگرانی صورت پذیرفت. بر همین اساس وقتی آنان برای ارزیابی سلامت روان در تاریخ ۳۰ نوامبر به آدرس محل سکونت او مراجعه نمودند، متوجه شدند در آدرس اعلامی حضور نداشته و به نوعی از دست آنان گریخته است.

در همین گیرودار کلونیس، در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ فردی را با ضربات چاقو به قتل رساند. او به دلیل کاهش یافتن مسئولیت جزایی به غیر عامدانه بودن قتل اعتراف نمود تا مطابق ماده ۳۷ قانون سلامت روان^{۱۰۴} در بیمارستان به دلیل بیماری روانی بستری شده و محکوم به حبس در زندان نگردد. دادگاه نیز با لحاظ اعتراف او، ذیل ماده ۳۷، او را محکوم به مراقبتی حبس گونه در زندان نمود اما به این امر بسنده نکرده و کلونیس را مشمول ماده ۴۱ قانون فوق دانسته و برای او محدودیت های ویژه ای نیز در نظر گرفت.

⁹⁵ Lord Scarman.

⁹⁶ Lord Woolf.

⁹⁷ Pearce v United Bristol Healthcare.

⁹⁸ High Court of Australia in Rogers v Whitaker.

⁹⁹ <http://www.bailii.org/uk/cases/UKSC/2015/11.html>

¹⁰⁰ Clunis v Camden and Islington Health Authority [1998] QB 978.

¹⁰¹ Christopher Clunis.

¹⁰² Mental Health Act 1983 (the "MHA").

¹⁰³ Friern Hospital.

¹⁰⁴ <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/1983/20/section/37>

نهایتاً او، علیه اداره بهداشت ایزلینگتون^{۱۰۵} به دلیل اینکه در تریخیص او سهل انگاری کرده و نقض وظیفه مراقبت معقول نموده، به نحوی که مهارت و مراقبت حرفه ای معقول را بکارنبرسته است، شکایت کرد و خواسته خود را مطالبه خسارت به جهت از دست دادن آزادی تعیین نمود.

دعا در مرحله نخستین با وجود استدلال خواننده از باب اینکه «دامنه جنایت خواهان به قدری وسیع بوده است که نمی توان آن را متوجه او دانست و بیمارستان تحت نظر اداره بهداشت را به دلیل نقض وظیفه مراقبت معقول، مسئول پنداشت» پذیرفته شد. اما در مرحله استیناف، توسط قاضی بلام^{۱۰۶} مدعی کلونیس با ارائه استدلال زیر مردود انگاشته شد:

«جواز شکایت یک مجرم محکوم از اداره بهداشت به دلیل کوتاهی در مراقبت از او تبعاً تسهیل گری ارتکاب جرم، خلاف سیاست عمومی (بهداشت و درمان) می باشد. به علاوه نقض وظیفه مراقبت معقول، ذیل ماده ۱۱۷ قانون سلامت روان توسط یک درمانگر به خودی خود دلیلی برای جبران خسارت ناشی از نقض وظایف قانونی از جانب بیمار مربوطه ایجاد نمی کند.... مگر اینکه خواهان ادعا کند که در زمان ارتکاب جرم نمی توانست پی به ماهیت و کیفیت جنایت خود ببرد اما همانطور که در پرونده جزایی دیدیم به دلیل اختلال روانی شاکی، قتل غیرعمد تشخیص داده شد، پس عدم تعادل روانی کلونیس بنابر نظر دادگاه رسیدگی کننده به اندازه ای نبوده که بتواند حکم به برائت دریافت کند. بنابراین آنچه از حکم پیش گفته به دست می آید این است که در هنگام ارتکاب عمل مجرمانه، مسئولیت ذهنی متهم به طور قابل ملاحظه ای مختل شده بود، اما به اندازه ای نبوده که، مسئولیت جزایی او را به کلی زایل نماید..... دادگاه نباید این فضا را فراهم آورد که وسیله ای برای اجرای تعهداتی باشد، که ناشی از عمل مجرمانه خود شاکی بوده است. (زیرا نقض وظیفه مراقبت معقول از سوی خواننده، نه موجب ابتدایی جنایت بوده و نه در این زمینه تسهیل گری نموده است).^{۱۰۷}»

گفتار چهارم: دعوی اداره آب کمبریج

در دعوی اداره آب کمبریج علیه شرکت تولیدی چرم^{۱۰۸} قابلیت پیش بینی زیان بخشی از «مهارت و مراقبت معقول» به حساب آمده و زیان غیر قابل پیش بینی را که با وجود عملکرد معقولانه به بار می آید، موجب مسئولیت نمی پندارد:

اداره آب کمبریج که مسئول تامین آب آشامیدنی ساکنان کمبریج و مناطق اطراف آن بود. در سال ۱۹۷۶، برای مقابله با افزایش تقاضا استفاده از آب، یک چاه در خارج از ساوستون^{۱۰۹} خریداری نمود. در سال ۱۹۸۰، دستورالعملی اروپایی صادر شد که کشورهای اتحادیه اروپا را ملزم به ایجاد آزمایشاتی در مورد پرکلرواتن^{۱۱۰} (PCE) در آب کرد، در صورتی که پیش از آن، هیچ توصیه و الزامی مبنی بر اینکه از پرکلرواتن باید اجتناب شود وجود نداشت. بنابر آزمایشات صورت گرفته، مشخص شد که چاه آب ساوستون، آلوده به (PCE) می باشد و منشا آلودگی نیز شرکت تولیدی چرم مستقر در ساوستون تشخیص داده شد. محرز گردید که در تولیدی مزبور، ضمن فرآیند چربی زدایی پوست ها، مقادیر کمی پرکلرواتون، روی کف کارگاه دباغی ریخته شد. این حلال در نهایت از کف ساختمان به خاک نفوذ کرده و موجب شده است تا چاه ساوستون، با وجود ۱/۳ مایل فاصله آلوده گردد.

¹⁰⁵ Islington Health Authority.

¹⁰⁶ Sir Alexander Roy Asplin Beldam.

¹⁰⁷ <https://vlex.co.uk/vid/clunis-v-camden-and-792913585>

¹⁰⁸ Cambridge Water Co Ltd v Eastern Counties Leather plc.

¹⁰⁹ Sawston.

¹¹⁰ Perchloroethene.

باری شرکت آب کمبریج از تولیدی فوق با مدعای مزاحمت و تقصیر با تکیه بر دعوای «ریلندز علیه فلچر»^{۱۱۱} که بیان می دارد: «هرکس از ملک خود استفاده غیر طبیعی نماید و این امر موجب خسارت به غیر شود، ملزم به جبران زیان می باشد»^{۱۱۲} مطالبه خسارت نمود.

در بررسی اولیه قاضی کندی،^{۱۱۳} مدعای خواهان که بر مبنای مزاحمت، تقصیر و قاعده رایلندز اقامه گردیده بود، مردود شد، زیرا زیان وارده قابل پیش بینی نبود. این تصمیم توسط دادگاه استیناف انگلستان و ولز لغو شد سپس با اعتراض خواننده پرونده به مجلس اعیان جهت تصمیم گیری نهایی واگذار گردید.

لرد گاف^{۱۱۴} در تایید عقیده قاضی کندی و نقض نظر دادگاه استیناف با تکیه بر استدلال سایر اعضای کمیته قضایی مجلس اعیان این گونه استدلال نمود: «چونان که از قضیه رایلندز علی الظاهر به دست می آید این است که در صورت استفاده غیر طبیعی از ملک شخصی ولو همراه با مراقبت معقول در صورت ورود زیان به غیر بازهم مسئولیت به بار می آید اما آنچه می تواند این گستردگی را محدود کند این است که خواننده در قبال اعمالی که همسان با کاربری معقول، در زمین خود انجام می دهد مسئول نخواهد بود..... حتی در پرونده های مبتنی بر رایلندز نیز قابلیت پیش بینی پذیری زیان یک اصل تلقی شده و از عموماً دعوای تقصیر خارج نیست. همانطور که در رای صادره پیرامون کشتی بخار میلر^{۱۱۵} بدین مهم اشاره گردید که «نمی توان بین موارد مختلف مزاحمت تمایز قائل شد تا در مواردی پیش بینی پذیری عنصر ضروری در تعیین خسارت باشد، اما در موارد دیگر خیر»..... در نتیجه چون با نگاهی معقولانه ورود این زیان برای شرکت دباغی قابل پیش بینی نبود، (نقض مراقبت معقول از سوی آنان صورت پذیرفته) پس مسئولیتی به بار نیامده است»^{۱۱۶}.

علاوه بر دعوای اشاره شده فوق، می توان به قضایای دیگری نیز ذیل موضوع «مهارت و مراقبت معقول» در حقوق انگلستان اشاره نمود که به نحوی قابل ملاحظه، بدان اشاراتی داشته اند.^{۱۱۷}

¹¹¹ Rylands v Fletcher (1868) LR 3 HL 330.

¹¹² <https://publications.parliament.uk/pa/ld200203/ldjudgmt/jd031119/trans-2.htm>

¹¹³ Sir Paul Joseph Morrow Kennedy.

¹¹⁴ Robert Lionel Archibald Goff.

¹¹⁵ Overseas Tankship (UK) Ltd v The Miller Steamship Co.

¹¹⁶ Kunter(1995) The End of Rylands v Fletcher? Cambridge Water Co v Eastern Counties Leather plc, Tort & Insurance Law Journal, p 91.

¹¹⁷ Scott v London & St Katherine Docks Co [1865] 3 H&C 596.

Cassidy v Ministry of Health [1951] 2 KB 343.

Widdowson v Newgate Meat Corporation Scullion and Enaas: CA 19 Nov 1997.

Edwards v National Coal Board [1949] 1 All ER 743 (CA).

Griffiths v Liverpool Corporation: CA 1967.

Clift and Another v Welsh Office: CA 23 Jul 1998.

Newstead v London Express Newspaper Ltd [1940] 1 KB 377.

Roe v Minister of Health [1954] 2 All ER 131.

Lister v Romford Ice and Cold Storage Co Ltd [1956] UKHL 6.

E. Hulston & Co. v. Jones, [1910] A.C. 20.

Cassidy v Daily Mirror Newspapers Ltd [1929] 2 KB 331.

نتیجه و راهکارهای عملی و اجرایی:

همانگونه که در مرقومه فرارو مشاهده شد حقوق انگلستان در دعاوی تقصیر، زمانی که یکی از طرفین دعوا، خاصه خواننده آن، فردی دارای دانش یا مهارت بوده و موضوع مورد اختلاف چگونگی اعمال آن دانش یا مهارت باشد، با تمسک به وظیفه مراقبتی که در این خصوص با لحاظ شاخصه های قضایی همچون دعاوی دنوهی، آنس و کاپارو در حقوق انگلستان وجود دارد، لازم است بدون در نظر انگاشتن معیار عمومی «انسان معقول و متعارف»، به سوی معیار «مهارت و مراقبت معقول» رهسپار شد و با تطبیق عملکرد مورد اختلاف با معیار نوعی فوق، به نقض یا عدم نقض وظیفه مراقبت پی برد در نتیجه نیز تقصیر یا عدم آن را استنباط نمود. به کار بستن معیار فوق که ماحصل نگاهی نسبی و مبتنی بر تفاوت ها و قابلیت ها به شاخصه نوعی انسان معقول و متعارف می باشد، به شکلی قابل توجه در آراء قضایی صادره از محاکم انگلستان بکارگرفته شده است و اختلافات حاصله پیرامون برآیند تخصص و مهارت با تطبیق بر آن ارزیابی می گردد.

توجه بدین موضوع از زاویه ای که نگارنده بدان نگریسته است، بیش از پیش لزوم نگاه نسبی و سیال را پیرامون به بار آمدن مسئولیت برای افراد، توجیه می کند. تفاوت ها و قابلیت های متهافت انسانی که موجب تمایز یکی نسبت به دیگری می گردد باید در انتساب مسئولیت و به بار آمدن آثار آن، لحاظ شده، حتی در مسئولیت مدنی، که صرفاً هدف آن را جبران زیان برشمرده اند، لازم است بدین امر عمیق تر نظاره شود.

منابع:

کتاب:

Harlow. carol. understanding tort law. 2Ed. London: sweet and Maxwell Press. 2005.

Harpwood. Vivenne. principles of tort law. 4Ed. London: Cavendish Press. 2000.

Hylton. Keith. N. tort law. Cambridge: Cambridge University Press. 2016.

<https://doi.org/10.1017/CBO9781316408902.012>

Omri, Ben Shahar and Porat Ariel. Personalized Law: Different Rules for Different People. 1Ed. Oxford: Oxford University Press. 2021.

Prosser. William. L. Handbook of the Law of Torts. 1Ed. Arizona: West Press. 1941.

Strong. S.L and Williams Liz. Complete Tort Law: Text, Cases and Materials. 2Ed. Oxford: Oxford University Press. 2011.

مقاله:

Gardner. John. "The Many Faces of the Reasonable Person". 2019./ available at :

<https://johngardnerathome.info/pdfs/reasonableperson2013.pdf>

Kunter. Peter B. “The End of Rylands v Fletcher? Cambridge Water Co v Eastern Counties Leather plc”. *Tort & Insurance Law Journal*. 31. 1995:73-101.

Murphy. John. “The Heterogeneity of Tort Law”. *Oxford Journal of Legal Studies*. 39. 2019: 455-482.

Omri. Ben Shahar and Porat. Ariel. “personalizing negligence law”. *New York University Law Review*. 91. 2016: 627-688.

Owen. David G. “The Five Elements of Negligence”. *Hofstra Law Review*. 9. 2007: 1671-1686.

پرونده:

Alcock v Chief Constable of South Yorkshire [1992] 1 AC 310.

Alderson B in Blythe v Birmingham Waterworks (1865).

Anns v Merton London Borough Council [1977] UKHL 4, [1978] AC.

Barnett v Chelsea & Kensington Hospital Management Committee (1968).

Bolam v Friern Hospital Management Committee [1957] 1 WLR 582.

Bolitho v. City and Hackney Health Authority (1996).

Caparo Industries v Dickman [1990] 2 AC 605.

Chester v Afshar(2004).

Donoghue v Stevenson [1932] AC 562.

Hotson v East Berkshire Area Health Authority (1987).

Kamloops (City of) v Nielsen, [1984] 2 SCR 2.

Marc Rich & Co v Bishop Rock Marine Co Ltd [1996] AC 211.

Maynard v. West Midlands Regional Health Authority (1985).

Montgomery v Lanarkshire Health Board(2015).

Murphy v Brentwood District Council [1991] UKHL 2

Old Gate Estates Ltd v Toplis & Harding & Russell [1939] 3 All ER 209.

Raleigh v. Performance Plumbing & Heating, 130 P.3d 1011, 1015 (Colo. 2006)

Sidaway v. Board of Governors of the Bethlem Royal Hospital (1985).

Ultramares Corporation v Touche 174 N.E. 441 (1932).

Wilsher v Essex Area Health Authority (1988).

Winterbottom v Wright (1842) 10 M&W 109.

منابع اینترنتی:

<https://www.griffithslawpc.com/resources/elements-negligence-claim/>

<https://www.lawteacher.net/lectures/tort-law/negligence/duty-of-care/>

<https://professionálnegligenceclaimsolicitors.co.uk/duty-of-care-key-tort-law-judgment-donoghue/>

<https://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1977/4.html>

<https://professionálnegligenceclaimsolicitors.co.uk/breach-of-duty-key-tort-law-judgment-caparo-dickman/>

<https://e-lawresources.co.uk/cases/Caparo-Industries-v-Dickman.php>

<https://publications.parliament.uk/pa/ld199899/ldjudgmt/jd981203/white01.htm>

<https://www.lawteacher.net/cases/marc-rich-v-bishop-rock-marine.php>

<https://www.bailii.org/uk/cases/UKHL/1995/4.html>

<https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2015/15/section/49/notes?view=plain>

<https://imlindia.com/downloads/Bolam.v.Friern.Hospital.Management.Committee.pdf>

<https://seancrossansscotslaw.com/tag/hunter-v-hanley-1955/>

<https://theblackletter.co.uk/tag/hunter-v-hanley/>

<http://www.bailii.org/uk/cases/UKSC/2015/11.html>